

## وحی در لغت و قرآن

عباس عبدالله پور

خلیل بن احمد فراهیدی در «کتاب العین» (م: 175 ه.ق) وحی مصدری را به نوشتن معنا کرده است: «یقال: وَحَى یَجِی وَحْیاً، أی: کَتَبَ یَکْتُبُ وَ کَتَباً». و «أوحى الیه» به معنای «وی را برانگیخت و در دلش افکند و بدو اشاره کرد»، آورده است.<sup>1</sup>

خلیل بر آن است که چون این فعل با «لام» متعدی شود، «فرمان دادن» معنا می‌دهد. و در این باره آیه پنجم از سوره زلزال را شاهد گرفته است: «بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَى لَهَا» (زلزال / 5) «زیرا پروردگارت به آن، وحی کرده است».

احمد بن فارس قزوینی (م 395 ه. ق) (از علمای لغت‌دان سالهای پایانی سده چهارم هجری همه آنچه درباره واژه وحی گفته‌اند و آورده‌اند را به یک اصل باز گردانده است که عبارت است از: هر چه به سوی کسی و به هر گونه‌ای القا شود تا وی بداند:

«أصل يدلُّ على القاء علم في إخفاء أو غيره إلى غيرك... و كُلُّ ما ألقيته إلى غيرك حتى علمه فهو وحى» کيف كان... و كُلُّ ما في باب الوحى فراجع إلى هذا الذى ذكرناه»<sup>2</sup>

«اصل واژه وحی بر القاء پنهانی یا علم به غیر دلالت می‌کند... و هر آنچه که تو به سوی جز خود بیافکنی تا وی آن را بداند، وحی نامیده می‌شود، به هر صورت که باشد. و هر معنی که درباره وحی گفته شود به این اصل که گفته‌ایم، بر می‌گردد.»

اسماعیل بن حماد نیشابوری (م حدود 400 ه.ق) که به جوهری شهرت دارد، در «تاج اللغه و صحاح العربیه» آن گاه که از وحی گفتاری یاد می‌کند، پنهانی بودن و آهستگی را از ویژگی‌های آن قلمداد کرده است: «یقال: وحیتُ الیه الکلام و أوحیتُ، و هو أن تکلمه بکلام تخفیه... و وحیتُ الیه بخبر کذا، أی: ... موت، رویداد»<sup>3</sup>

«گفته می‌شد: وحیت الیه الکلام و اوحیت، یعنی: با او سخن پوشیده گفتم... و وحیت الیه بخبر کذا، یعنی: آهسته صدایش کردم.»

محمود بن عمر زمخشری خوارزمی (م 531 ه.ق) نیز در «أساس البلاغه» از پوشیدگی وحی کلامی سخن گفته است: «و وحیتُ الیه و أوحیتُ اذا کلمته بما تخفیه عن غیره»<sup>4</sup> «وحیتُ الیه و أوحیتُ، یعنی: با او سخن گفتم به صورتی که از جز او سخن پوشیده داشتم.»

ابن منظور، واژه پژوه و لغت شناس قرن هشتم هجری با گزارش سخن دانشورانی چون علی بن حمزه کسائی و محمد بن قاسم انباری و محمد بن احمد ازهری از دو ویژگی یاد شده در واژه وحی یاد کرده است. همو از ابن انباری باز گفته است که: «سمی وحياً لأنَّ الملک أسره على الخلق»<sup>5</sup> «وحی، وحی نامیده شده است چون فرشته آن را [از جز مخاطب وحی] پنهان می‌دارد.»

لیک آنچه در میان گزارش ابن منظور از گفتار آزه‌ری شایسته درنگ می‌نماید این است که آزه‌ری مفهیمی چون الهام و اشاره و کتابت را مصادیق اعلام دانسته و هر کدام از معانی پیش گفته را اسباب و شیوه‌های اعلام شمرده است: «و کُلُّ هَذَا إِعْلَامٌ، و ان اختلفت أسباب الاعلام فیها»<sup>6</sup>.

«در همه معانی یاد شده، مفهوم اعلام وجود دارد، گرچه اسباب اعلام در آنها گوناگون می‌باشد.» از سوی دیگر راغب اصفهانی معنای اصلی واژه وحی را، اشاره سریع دانسته و آن را گاه سخن رمزی و کنایی و زمانی با صوت و صدایی پیراسته از ترکیب و گاهی هم با اشاره و کتابت، گونه‌گون یافته است.<sup>7</sup> قرآن پژوه فقید، علامه حسن مصطفوی تبریزی (ره)، در تعریف واژه وحی، آن را القاء امر - چون علم، ایمان، نور، وسوسه و مانند آن به درون دل و جان دیگری (خواه انسان یا فرشته و مانند آن) با واسطه و یا بی آن، که ره آوردش علم و یقین و شهود باشد، تعریف کرده است.<sup>8</sup>

بنابراین واژه وحی با عمومیت معنایی در همراه داشتن یا نداشتن واسطه و در گستردگی حوزه معنایی آن - جز معنویات -، از الهام که برخی آن را از مصادیق معنایی واژه وحی شمرده‌اند جدا می‌شود، چه اینکه الهام بر پایه دریافت مصطفوی به القایی از سوی خدا به درون دیگری بی هیچ واسطه‌ای و بیشتر دارای کاربردهای معنوی، تعریف شده است.<sup>9</sup>

دیگر آنکه ایشان در کار پژوهش واژگانی، با ژرف اندیشی در آیه: «إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَاتَّبِعُوا أَلَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرَّغْبَ» (انفال/ 12) «یاد کن (آنگاه را که پروردگارتان به فرشتگان وحی می‌فرمود که من با شمایم، پس مؤمنان را استوار دارید؛ من در دل کافران بیم خواهم افکنم».

میان وحی و القاء نیز فرق می‌نهد و وحی را (چون با القاء و با دو گونه مخاطب به کار رود) ایراد و القای امری روحانی به درون و دل کسی معنا کرده و القاء را مطلق رویارویی ارتباطی، تلقی کرده است.<sup>10</sup> بسامد وحی در قرآن کریم

در حوزه کاربردهای قرآنی، صورت متعدی واژه «وحی» هفتاد و چهار بار آورده شده است که تنها در آیه سوم سوره فصلت: «وَ أَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا» متعدی بنفسه و در دیگر موارد متعدی بغيره دیده می‌شود. و از میان کاربردهای متعدی بغيره هم فقط در آیه پنجم سوره زلزال با حرف «لام» و در موارد دیگر با حرف «الی» متعدی شده است. صورت مصدری و اسمی این واژه متعدی را در قرآن کریم، شش مورد می‌توان جست.

در برخی از کاربردهای واژه «وحی» معنای پوشیدگی و شتاب، خواه توأمان و یا جدا جدا به چشم می‌آید، چه اینکه در وحی به معنای الهام هم با خفای خاستگاه آن و هم با سرعت انجام و حدوث آن روبرو هستیم. در قرآن کریم هم این واژه گاه به معنای وسوسه (که در آن خفاء و پوشیدگی است.) و گاه به معنای الهام (که در آن هم پوشیدگی بر جز ملهم و هم شتاب و سرعت ملاحظه می‌شود.) و در میان گونه‌های وحی رسالی، گونه‌ای با قید «مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ» آورده شده است.

«وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ...» (شوری 51)

«و هیچ بشری نمی‌سزد که خدا با او سخن گوید مگر با وحی یا از فراسوی پرده‌ای...»

مشهور آن است که فعل «أوحى» با «إلى» متعدی شود، اما در میان استعمالات قرآنی آن تنها یکبار با «لام» متعدی شده است «بأنَّ رَبَّكَ أوحى لها» و در دو آیه نیز بی آنکه «مُوحى الیه» یا «مُوحى له» همراه داشته باشد. متعدی ساختن فعل «أوحى» با حروف «لام» مفسران و لغت پژوهان را واداشته تا به ارائه نگره‌های گونه‌گون درباره آن بپردازند.

أبوحنیان نحوی اندلسی بر آن است که «موحى الیه» در آیه یاد شده حذف شده است و آن، فرشتگانند که خداوند بدان‌ها فرمان داده که تا با زمین آن کنند که فرمان داده شده‌اند.

و «لام» را در «لها» به معنای سبب شمرده است؛ یعنی از آنجا که زمین ظرف رفتار و کردار عالمیان بوده است، به فرشتگان وحی کردیم تا زمین را به بر ملا ساختن آنچه دارد وادارند. و آنچه موجب شده تا فعل «أوحى» با «لام» به کار رود، مراعات و ملاحظه فواصل آیات و رعایت نظام‌هنگ آن بوده است. 11

محمد بن عبدالله انصاری، ابن هشام، آیه یاد شده را به عنوان نوع هشتم از انواع لام جاره شاهدی بر موافقت معنوی «لام» و «إلى» آورده است. بنابراین ایحاء در «أوحى لها» به «الارض» پیوند می‌یابد. 12 در میان مفسران قرآن کریم نیز محمد بن جریر طبری از عبدالله بن عباس نقل می‌کند که وی «أوحى لها» را «أوحى الیها» تفسیر کرده است. 13 و زمخشری هم پس از آن که «أوحى لها» را «أوحى الیها» معنا می‌کند، آن را مجاز می‌شمرد. 14 فضل بن حسن بن طبرسی نیز معنای «أوحى له» و «أوحى الیه» را یکسان می‌داند. 15 و فخر رازی در بیان وجه دوم برای تعبیر «أوحى لها» آن را وحی خداوند سبحان به زمین دریافته است تا به دنبال آن زمین با بیرون انداختن بارهای گران‌ش، دل آسوده دارد و تشفی یابد.

گو اینکه فخر رازی در وجه اول به همسانی معنوی «أوحى لها» و «أوحى الیها» توجه داده است. 16 لیک برای آن که بتوانیم در این باره به پاسخ درست دست یابیم و تلاشی سودمند در کار آوریم، باید به استقراء کاربردهای واژه وحی در آیات قرآن مجید با عنایت به «مُوحى الیه» هر کدام، بپردازیم. حاصل کار چنین است که هر گاه «مُوحى الیه» جاندار باشد، تعدیه، فعل «أوحى» با حرف «الی» انجام پذیرفته است. و آنگاه که «مُوحى الیه» بی جان و از جماد بوده، فعل «أوحى» در آیه دوازدهم سوره فصلت با حرف «فی» و در آیه پنجم سوره زلزال با حرف «لام» متعدی شده است.

دکتر عایشه عبدالرحمان بنت الشاطی، بر این باور است که تعدیه «أوحى» در آیه دوازدهم سوره فصلت با حرف «فی» ظرفیه، از این روست که بر تمکین دلالت کند:

«و أوحى فى كلِّ سماءٍ أمرها» أى بثَّ فيها، ما به نظامها، و شأنها و حالها، فعلى الفعل، ب (فى) الظرفیه التى تدلُّ على التمکين «ذلک تقدیر العزیز العلیم». 17

«در هر آسمانی آنچه بدان نظام آن آسمان سامان می‌یابد، بنهاد و تدبیر نمود. بنابراین فعل أوحى با فى ظرفیه که بر تمکین دلالت می‌کند، متعدی شده است.»

وی تلاش نحویان و مفسرانی را که «أوحى له» را «أوحى الیه» معنا کرده‌اند، تنها رهیافتی برای تعیین دلالت لغوی آیه یاد شده، دانسته است و نگره آن که به رعایت نظام‌هنگ و فواصل بسنده کرده و آن را عنایت لفظی انگاشته است، ناروا شمرده و خاطر نشان ساخته است که تعیین دلالت بلاغی آیه و دریافت

چرایی ترجیح و برگزیدن تعدیه «أوحی» به حرف لام در این بیان وحیانی، کاری است که به انجام نرسیده و فرجامی نکو نیافته است.

گرچه برخی نیز در آیه پنجم سوره زلزله از حذف موحی إلیه (ملائکه) سخن گفته‌اند، اما از آن جا که پذیرش این نظر به نیازمندی واسطه در رساندن وحی به زمین می‌انجامد، و سیاق آیه با این پیامد ناسازگار است، از سوی آن بانوی قرآن پژوه این رأی و نظر هم پسندیده نیامده است.

بنابراین با عنایت به مجهول بودن فعل در «زُلزِلَتِ الْأَرْضُ» و قوتِ فاعلیتِ زمین که به روشنی از اسناد اخراج و تحدُّث و زلزله به «الارض» قابل استفاده است، سیاق آیه با وساطت ملائکه برای رساندن ایحاء به زمینی که «زُلزِلَتِ زَالِزَالِهَا، و أَخْرَجَتْ أَثْقَالَهَا، و تحدُّثَ أَخْبَارِهَا» ناسازگار خواهد بود.

پس چنین سیاقی اقتضاء می‌کند که پاسخ پرسش انسانی که در فضای چنین پُر هراس از آنچه زمین بدان دچار شده و از واقعه‌ای که آن راست، زمین خود زبان به پاسخ گشاید و گوید:

«ان رَبِّكَ أَوْحَى لَهَا:» «و من هنا كان ايثار التعدية باللام، لما في معنى اللام من اختصاص، و الصاق، و صيرورة، و تقوية الايصال، و هي معان عرفها اللغويون أنفسهم فيما، و عدوها فيما عدوا من معانيها التي أحصاها ابن هشام في (المغني) (و إن لم يلتفتوا إليها هنا في البيان القرآني)» 18

«برگزیدن تعدیه فعل «أوحی» با حرف «لام» به خاطر وجود مفاهیمی چون اختصاص و صيرورت و لغویت ایصال در معنی «لام» است و این مفاهیم را لغویانی (چون ابن هشام در مغنی) خود برشمرده‌اند. گرچه در این بیان قرآنی بدان التفات و درنگ نداشته‌اند.»

## اقسام وحی

### 1 - وحی تشریحی

یکی از اقسام وحی، وحی تشریحی است که مخاطب آن پیامبران هستند:

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجُلًا نُوحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى» (یوسف / 109)

«و پیش از تو، جز مردانی از مردم شهرها را که به آنان وحی می‌کردیم، نفرستادیم.»

آنچه به روشنی از آیه یاد شده فهمیده می‌شود این است که همه رسولان الهی، از فیض وحی ربوبی بهره‌مند گشته و این مهر و مدد از هیچیک، دریغ نشده است. و چون خداوند سبحان خواسته تا از ویژگی مشترک میان پیامبر خاتم و دیگر پیامبران پیش از وی سخن گوید، به وحی شان توجه داده است.

ایحاء به پیامبران و رسولان در آیاتی از قرآن حکیم با تعابیر دیگر نیز آمده است: اعطاء کتاب و حکمت و علم و نبوت چنانچه درباره حضرت یوسف علیه السلام فرمود:

«وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (یوسف / 22)

«و چون به برنایی خویش رسید، بدو (داوری و دانشی بخشیدیم)».

و علم در برخی از تفاسیر به «علم دین» 19 و «علم شریعت» 20 معنا شده است، پس دریافت آموزه‌های دینی و تعالیم شریعت از سوی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به ضرورت ایجاد حق می‌انجامد.

و یا درباره حضرت موسی علیه السلام فرمود:

«وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (قصص / 14)

«و چون به برنایی خویش رسید و استواری یافت، بدو (نیروی) داوری و دانشی بخشیدیم و بدین گونه به نیکوکاران پاداش می دهیم.»

## 2 - وحی انبائی یا الهام رحمانی

خداوند جز پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله وسلم و رسولان پیش از آن حضرت، مادر موسی علیه السلام و یاران وفا پیشه عیسیای مسیح علیه السلام را نیز مخاطب وحی قرار داده است.

چنانچه در سوره قصص فرموده است:

«وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَاِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ» (قصص / 7)

«و به مادر موسی علیه السلام الهام کردیم که به او شیر بده و اگر بر (جان) او ترسیدی او را (در صندوقی بنه و) به دریا فکن و مهراس و اندوهگین مباش، ما او را به تو باز می گردانیم و او را از پیامبران خواهیم کرد.»

و در سوره مائده فرمود:

«وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَىٰ الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَاشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» (مائده / 111)

«و یاد کن که به حواریان وحی کردم که به من و فرستاده ام، ایمان آورید؛ (خداوند) ایمان آوردیم و گواه باش که ما فرمان پذیریم.»

ایحاء پروردگار به ملائکه نیز بر مخاطبان وحی الهی می افزاید.

از آنجا که فرشتگان، رسولان حق تعالی هستند:

«اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا» (حج / 75)

«خداوند از فرشتگان فرستادگانی بر می گزیند.»

و رسالت تشریحی و رسالت تکوینی را توأمان عهده دارند، در کار تدبیر هر آنچه آفریده خداوند سبحان است، فرمان می رانند.

## 3 - وحی تکوینی یا الهام غریزی

از هدایت تکوینی زنبور عسل (غریزه) به ایحاء تعبیر شده است:

«وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ . ثُمَّ كُلِي مِنَ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلَالًا» (نحل / 69 - 68)

«و پروردگارت به زنبور عسل الهام کرد که بر کوهها و بر درخت و بر دار بست‌هایی که (مردم) می سازند، لانه گزین. سپس از (گل) همه میوه‌ها بخور و راه‌های هموار پروردگارت را ببوی.»

زنبور عسل به مدد هدایت تکوینی پروردگار و الهام غریزی کمال غایی خود را باز شناخته و بی آنکه اراده و اختیاری از سوی خود داشته باشد، به مقتضای آن رفتار می کند.

گو اینکه انسان نیز از فیضِ الهامِ فطری برخوردار است:

«وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا . فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (شمس / 7 - 8)

«سوگند به جان آدمی و آنکه آن را بهنجار داشت؛ پس به او نافرمانی و پرهیزگاری را الهام کرد.»  
لیک انسان نه چون دیگر حیوانات که در پیمودنِ صراطِ مستقیمِ تکوینی خود، اراده و اختیاری ندارند، به اختیار و اراده خویش می‌تواند ره تقوای از هر چه بین او و خدا جدایی آرد، در پیش گیرد و یا در تالابِ گمراهی فرو رود و در جاده تباهی ناپدید گردد.

4 - اشاره - وسوسه:

استقراء کاربردهای «اُوْحی» در آیات و حیانی قرآن کریم بیانگر نوع دیگری از وحی است که فاعل آن جُز خداوند سُبْحان است.

زکریای پیغامبر به تولد یحیی بشارت یافت و چون از پروردگار برای دانستنِ زمانِ آمادگی خود و همسرش در این باره و یا برای اطمینان یافتن به الهی بودن بشارت یاد شده، نشانه‌ای جُست، پروردگار، معجزه و نشانه‌ای چنین با وی در میان نهاد که: تو بی آنکه عیب و نقصی بر جان و زبان داشته باشی، سه شبانه روز از سخن گفتن با مردمان ناتوان خواهی بود و جز با اشاره سخن نتوانی گفت:

«قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْرًا وَاذْكُرْ رَبَّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ» (آل عمران / 41)

«گفت: پروردگارا! برای من نشانه‌ای بگذار! فرمود: تو را نشانه این باد که سه روز با مردم جز به اشارت سخن نگویی؛ و پروردگارت را بسیار به یاد آور و در پایان روز و پگاهان به پاکی بستای.»  
زکریا زمانی نشانه یاد شده را دریافت که در محراب و پرستشگاه بود. و آنگاه که ناتوانی از سخن گفتن بر او چیره شد، بر قوم خود در آمد:

«فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا» (مریم / 11)

«و به آنان اشاره کرد که: پگاهان و در پایان روز (خداوند را) به پاکی بستاید.»

پس ایحاء در این آیه، به اشاره کردن و به رمز و اشاره سخن گفتن معنا می‌یابد. و روشن است که این معنا با دو مؤلفه پوشیدگی و خفاء و سرعت همراه است. (در بیشتر وقتها سخن گفتن با اشاره) و نه با واژه (زمان کمتری را به خود اختصاص می‌دهد).

رویارویی و مصاف همه پیامبران با شیاطینی از آدمیان و جنیان، در شمار سنتی از سنت‌های الهی است. و این سنت حکایتگر کشمکش و پنجه در پنجه افکندن همواره حق و باطل با یکدیگر می‌باشد. و در این میان آدمیان دیوسیرت (کافران لجوج و حق‌ناپذیر) پیوسته در این کارند که با گفتار به ظاهر فریبا و دلکش همدیگر را بر گمراهی و تباهی خویش بکشانند.

«وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا» (انعام

«و بدین گونه برای هر پیامبری، دشمنی از شیطان‌های آدمی یا پری قرار دادیم که برخی، به برخی دیگر به فریب، سخنان آراسته الهام می‌کنند.»

شیاطین گاه با وسوسه کردن دوستان خود (کفرآیینان) به در گرفتن مجادله میان کافران و مؤمنان، قامت راست می‌کنند؛ مجادله بر حکمی آشکار از احکام الهی که تخطی از آن به سرکشی در کفر می‌انجامد. بنابراین هرگاه مؤمنان در مقام مجادله با شرک آوران به تفتن آمیختگی و آراستگی استدلال آنها را به آرایه‌های دروغین در نیابند، بسا در دام وسوسه‌های شیطان گرفتار آیند و به کژ راه در افتند و طریق کفر بی‌پایند:

«لَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذَكَّرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَيْكُمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ» (انعام/121)

«و از چیزی که (در ذبح) نام خداوند بر آن برده نشده است، نخورید؛ و آن به راستی گناه است و شیطان‌ها بی‌گمان، در یاران خویش می‌دمند که با شما چالش ورزند؛ و اگر از آنان فرمانبرداری کنید، به یقین مشرک خواهید بود.»

بر پایه آنچه گفته آمد، هرگاه ایحاء از سوی شیاطین سرزند (شیطان درون و برون) وسوسه کردن معنا می‌شود. و وسوسه آن است که به نرمی (که مبدأ آن را آسان باز نشناسیم و ندانیم چگونه رسیده است. و در این میان حقیقت پوشیده داشته شده باشد) تا با سست کردن و کاستن از تاب و توان نیروی خرد و چیره ساختن قوه خیال و وهم، فرازمندی و حاکمیت قدرت عقل تباه گردد:

«فحدوث الوسوسة إنما يتحقق في أثر ضعف القوة العاملة الشاعرة التي يقال لها المفكرة، فحينئذ يزول حكم العقل و يتزلزل العلم و اليقين، و يكون الوهم نافذاً، و يعرض الشك و الوسوسة و لا فرق بين ان يكون مبدء الوسوسة من باطن نفسه أو بوسائط آخر من الخارج، و من شياطين الانس و الجن» 21

«وسوسه تنها در اثر ضعیف شدن نیروی خرد اتفاق می‌افتد که در این صورت حکم عقل از بین می‌رود و علم و یقین متزلزل می‌شوند و وهم اثر کرده و شک و وسوسه عارض می‌شوند. خواه وسوسه از درون جان سر بر آرد یا با واسطه‌های دیگر از برون و یا از سوی شیطان‌های انس و جن.»

## 5 - وحی تسدیدی

در میان اقسام وحی، گاه از «وحی تسدیدی» یاد شده است. این گونه وحی که از آن به «وحی تأییدی» و «وحی تحدیثی» و «وحی تعریفی» نیز تعبیر شده است، تفاوت‌هایی با «وحی تشریحی» دارد. از جمله آنکه بر خلاف «وحی تشریحی» که در آن نخست کار تشریح عملی انجام می‌یابد و سپس عمل بر پایه و مطابق با آموزه شرعی تحقق می‌یابد، در این گونه وحی، عمل مقارن با وحی صورت می‌گیرد.

دو دیگر آنکه گرچه «وحی تشریحی» ویژه پیامبران است و جز ایشان کسی از آن بهره‌ای ندارد، اما وحی‌های تسدیدی و انبائی و انواع دیگر غیر از وحی تشریحی، برای غیر انبیاء هم راه دارد. 22

حکیم قرآنی، آیت الله عبدالله جوادی آملی، کار کشتی سازی از سوی حضرت نوح علیه السلام را از مصادیق «وحی تسدیدی عملی» می‌داند:

«وَأَوْحَىٰ إِلَيْنَا نُوحَ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِن قَوْمِكَ إِلَّا مَن قَدِ آمَنَ قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ . وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا  
وَوَحْيِنَا...» (هود /36-37)

«به نوح وحی شد که از قوم تو جز کسانی که (تاکنون) ایمان آورده‌اند، ایمان نخواهند آورد، پس، از آنچه می‌کنند، اندوهناک مشو! و کشتی را زیر نظر ما و وحی (راهنمایی) ما بساز.»  
علامه سید محمد حسین طباطبائی (ره) بر آنست که وحی در آیه هفتاد و سوم سوره انبیاء «وحی تسدیدی» است و نه تشریحی:

«وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ» (انبیاء /73)  
«و آنان را پیشوایانی کردیم که به فرمان ما راهبری می‌کردند و به آنها انجام کارهای نیک و بر پا داشتن نماز و دادن زکات را وحی کردیم.»

«اضافه المصدر الى معموله تفيد تحقق معناه في الخارج... و على هذا فقوله: «و اوحينا اليه فعل الخيرات»  
الخب يدل على تحقق الفعل اي ان الوحي تعلق بالفعل الصادر عنهم.»  
«اضافه شدن مصدر به معمول خود، مفید تحقق معنای آن معمول در خارج است. بنابراین «و اوحينا اليه  
فعل الخيرات» بر تحقق و انجام کارهای نیکو دلالت می‌کند؛  
یعنی وحی به کاری که از ایشان صادر می‌شود، تعلق می‌یابد و کار خیر مقارن با وحی و با راهنمایی  
باطنی خداوند از ایشان صادر می‌شود...»

أى أن الفعل كان يصدر عنهم بوحي مقارن له و دلالة الهيئة باطنية... فالمحصل أنهم كانوا مؤيدين بروح  
القدس و الطهارة مسدددين بقوة ربانية تدعوهم الى فعل الخيرات و...» 23  
«پس آنها از سوی روح القدس، تأیید شده‌اند و با نیروی ربّانی که آنها را به انجام کارهای خیر فرا  
می‌خواند، استواری یافته‌اند.»

بنابراین «وحی تسدیدی» آن است که پیامبران و امامان و مؤمنان راستکار به مدد آن، استواری می‌یابند و  
پُر توان در انجام آنچه در او خیر است می‌کوشند.

1 - فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، دار الهجرة، 321-3/320

2- ابن فارس، معجم مقاییس اللّغه، 6/93.

3- جوهری، اسماعیل بن حمّاد، تاج اللّغه و صحاح العربیة، 2520-6/2519

4- زمخشری خوارزمی، محمود بن عمر، أساس البلاغه، بیروت، دار المعرفة، 494

5- ابن منظور، محمّد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، لبنان، دار الفكر 15/380.

6- همان، 15/381

7- راغب اصفهانی، حسین بن محمّد، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، 858/

8- مصطفوی، سید حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، 13/56.

9- همان.



- 10 - همان، 56-57.
- 11 - ابوحيان اندلسى، محمد بن يوسف، البحر المحيط، بيروت - داراحياء التراث العربى، 8/501.
- 12- ابن هشام انصارى، محمد بن عبدالله، مُغنى اللبيب عن كتب الاعاريب، 1/280.
- 13- طبرى، محمد بن جرير، جامع البيان فى تأويل القرآن، 12/661.
- 14- زمخشري خوارزمى، محمود بن عمر، الكشاف، رياض، مكتبة العبيكان، 6/415.
- 15- طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان فى تفسير القرآن، 10/526.
- 16- فخر رازى، محمد بن عمر، التفسير الكبير، بيروت - دار احياء التراث العربى، 16/60.
- 17- بنت الشاطى، عايشه عبدالرحمن، التفسير البيانى للقرآن الكريم، مصر، دار المعارف، 1/96.
- 18- همان، 1/97.
- 19- فخر رازى، محمد بن عمر، التفسير الكبير، 18/111.
- 20- طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان فى تفسير القرآن، 3/222.
- 21- مصطفوى، سيد حسن، التحقيق فى كلمات القرآن كريم، 13/114.
- 22- جوادى آملى، عبدالله، صهاى تسنيم: تفسير سوره هود - آيههاى 1/7/1384\_ 35-40.
- 23- طباطبايى، سيد محمد حسين، الميزان، 14/305.